

«زن و مطالعات خانواده»

سال دوازدهم - شماره چهل و پنجم - پاییز ۱۳۹۸

ص: ۳۹-۴۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۹

بررسی اثربخشی مهارت حل تعارض بر رغبت و تمایل به ازدواج و ابعاد آن در دختران مجرد

فرشاد پهلوان زاده^۱

زهرا تقی یار^۲

دکتر ژاله رفاهی^۳

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی اثربخشی آموزش مهارت حل تعارض بر رغبت به ازدواج دختران مجرد منطقه ۱۱ شهر اصفهان اجرا شد. نوع پژوهش نیمه آزمایشی (پیش- پس آزمون با گروه کنترل) و جامعه آماری شامل کلیه دختران مجرد منطقه ۱۱ شهر اصفهان بوده که از این افراد به صورت نمونه گیری دردسترس تعداد ۴۰ نفر از دختران مجرد که به فرهنگسراهای منطقه ۱۱ مراجعه کردند انتخاب و در دو گروه آزمایش و کنترل قرار داده شدند. برای اندازه گیری از پرسشنامه رغبت به ازدواج (حیدری و همکاران، ۱۳۸۳)، استفاده و بر روی گروه آزمایشی بسته آموزشی مهارت حل تعارض در ۸ جلسه ۹۰ دقیقه ای اجرا شد. داده های به دست آمده با روش آماری تحلیل کواریانس تجزیه و تحلیل شد. نتایج نشان می دهد که آموزش مهارت حل تعارض بر ابعاد رغبت به ازدواج (بازخورد نسبت به ازدواج، آمادگی برای ازدواج، نگرش نسبت به پیامدهای ازدواج و موانع ازدواج) تاثیر معناداری داشته است ($P < 0/05$). از نتایج پژوهش، مشاوران پیش از ازدواج برای مشاوره و راهنمایی دختران می توانند استفاده کنند.

واژگان کلیدی: مهارت حل تعارض، رغبت به ازدواج، نگرش نسبت به ازدواج

۱ کارشناس ارشد مشاوره خانواده دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت، شیراز، ایران.

نویسنده مسئول: f.pahlavanzade1394@gmail.com

۲ کارشناس ارشد مشاوره خانواده دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، ایران.

۳ عضو هیأت علمی گروه مشاوره و روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت، شیراز، ایران.

مقدمه

ازدواج رابطه‌ای انسانی، پیچیده، ظریف و پویاست و از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. در جوامع امروز زندگی انسانها در تمامی ابعاد دستخوش تغییرات سریع و شگرفی شده است. ازدواج و زندگی زناشویی نیز از این قاعده مستثنی نیست. هرچند ازدواج به عنوان نهادی جهانی باقی مانده است، ولی اهداف و انتظارات و نحوه شکل‌گیری آن بر اثر تغییرات مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در طول زمان تغییر کرده است. ازدواج علاوه بر پاسخگویی به نیازهای جنسی و عاطفی فرد، نیازهای اقتصادی و ارتباطات اجتماعی و فرهنگی او را نیز تنظیم می‌کند و به عنوان نرْم و هنجاری پذیرفته شده در تمامی کشورهای دنیا به حساب می‌آید. زمان و میزان احساس نیاز به همدم و ازدواج در بین افراد از شدت و ضعف‌های متفاوتی برخوردار است (ماهای و لوین، ۲۰۰۷). از آنجایی که بالا رفتن سن ازدواج یکی از معضلات مهم جوامع بشری است؛ با افزایش سن ازدواج، جوانان از شیوه بهنجار ارضای غریزه جنسی و آثار و فواید آن محروم می‌شوند. در جوامع گذشته پسران و دختران با رسیدن به سن بلوغ، یا کمی بعد از آن اقدام به ازدواج می‌کردند و مجرد ماندن یک نقص اجتماعی محسوب می‌گردید. اما با پیچیده تر شدن جوامع و ایجاد خواسته‌ها و انگیزه‌های کاذب، ذائقه اجتماعی تغییر یافت و به تبع این تغییر، نیاز طبیعی و غریزی به ازدواج سرکوب و این روند، تا جایی پیش رفته که امروزه در بعضی جوامع غربی، جوانان به کلی از ازدواج سرباز زده اند و آن را مانعی برای آزادی خود تلقی می‌کنند (فلاحی، ۲۰۱۴).

جوانان و بتازگی دخترانی که به سن مناسب برای ازدواج رسیده اند متأسفانه تمایلی به تشکیل زندگی ندارند. یکی از معضلاتی که امروزه دغدغه بسیاری از مسؤولان و دولت بوده، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان هم در زمینه حرفه‌ای خود به بررسی و پژوهش سوق داده است، افزایش میانگین سن ازدواج و بی‌رغبتی جوانان ایرانی برای تشکیل خانواده و ازدواج است. عده‌ای نوک شمشیر این معضل را به سمت دختران نشانه می‌روند و معتقدند افزایش سطح توقعات، افزایش استقلال اجتماعی و تمکن مالی باعث این شده است که دختران به ازدواج بی‌توجه شده، دیگر انگیزه‌ای برای تشکیل خانواده نداشته باشند. در ایران به ویژه شهرهای بزرگ و صنعتی از آنجایی که افزایش آگاهی، روند سریع تری را نسبت به سایر شهرها پیش رو دارد عوامل متعددی می‌تواند در بالا رفتن میانگین سن ازدواج و کاهش آمار آن تاثیرگذار باشد، به طور نمونه، افزایش آمار طلاق به ویژه طلاق‌هایی که در مدت زمان کوتاهی بعد از ازدواج ثبت شده‌اند، افزایش خیانت و بی‌تعهدی در میان زوج‌ها، عوامل اقتصادی، تغییر فرهنگ و دگرگونی نظام ارزش فردی و گروهی، افزایش بیکاری و نبود امنیت شغلی برای جوانان و آقایان که رغبت و تمایل ازدواج را از جوانان سلب کرده است (مجدالدین و جمالی، ۲۰۱۱).

رغبت به ازدواج، انگیزه و علاقه دختر یا پسر برای امر ازدواج می‌باشد و میل برای با هم یکی شدن است (صادقی، قدسی و اقشار کهن، ۲۰۰۷). تمایل به ازدواج، دارای چهار بعد یا عامل می‌باشد که عبارتند

از " بازخورد یا انتظار از ازدواج"، " آمادگی برای ازدواج"، " نگرش نسبت به پدیده‌های ازدواج" و " موانع ازدواج". منظور از بازخورد یا انتظار از ازدواج: میزان خشنودی، ناخشنودی، رضایت، نارضایتی و احتمال طلاق است که افراد برای ازدواج خود پیش بینی می‌کنند (استنبرگ، داویلا و فینچام، ۲۰۰۶). به لحاظ نظری، تجارب اولیه افراد در روابط، چه به عنوان مشاهده کننده و چه به عنوان شرکت کننده، نقش عمده‌ای در شکل گیری انتظارات افراد از ازدواج دارد. بر اساس نظریه دلبستگی که توسط بالبی ارائه شده، تجارب اولیه‌ای که فرد با والدین خود کسب می‌کند، منجر به ایجاد الگوهای فعال درونی می‌شود که خود بر نگرش‌ها و انتظارات از روابط بعدی، تاثیر می‌گذارد (میکالینکر و شوار، ۲۰۰۷). انتظار از ازدواج که پیامدها و رضایت از رابطه را در آینده شکل داده و در مرحله پیش از ازدواج، با ثبات و رضایت زناشویی رابطه دارد، حائز اهمیت است (هلمن، ۲۰۰۱). پژوهش‌ها نشان داده اند که انتظار از ازدواج و ترس از شکست در آن، از موانع مهم ازدواج محسوب می‌شوند (نیلفروشان، عابدی، نویدیان و احمدی، ۲۰۱۱).

کسب آمادگی برای ازدواج، یکی دیگر از متغیرهای اساسی در تصمیم گیری، رغبت، اقدام به ازدواج و پیش بینی رضایت زناشویی می‌باشد (پریزاده و خدیوزاده، ۲۰۰۸). حالت آمادگی، عبارت است از نوعی تمایل آماده بودن که ورای عمل قرار دارد و آن رفتار را هدایت یا تعدیل می‌کند. از طرف دیگر منظور از آمادگی برای ازدواج، ارزیابی ذهنی از آمادگی فرد، برای قبول مسؤلیت‌ها و چالش‌های ازدواج مطرح شده است (لارسون، ۱۹۹۲). از دیدگاه برخی روان شناسان دیگر نیز زمانی فرد آماده ازدواج است که سه ویژگی (رسیدن به بلوغ، انگیزش و تحمیلی نبودن ازدواج، داشتن اطلاعات در مورد خود، ازدواج و ویژگی‌های جنس مخالف) را دارا باشد (زیدی و شورایدی، ۲۰۰۲). قلبلی (۲۰۱۲) نیز در پژوهشی به این نتیجه رسید که، اولین مسائل مطرح در ازدواج، میزان رشد فرد برای ازدواج بوده و شش بعد اساسی آمادگی به ازدواج (آمادگی یا بلوغ جسمی، آمادگی اخلاقی، آمادگی اجتماعی، آمادگی عقلی، آمادگی هیجانی و آمادگی مالی) را مطرح کرد. همچنین علاوه بر موارد قبلی کفایت عقلی، آمادگی شخصیتی، آمادگی روان‌شناختی، آمادگی بین فردی و نقش‌های مربوط به خانواده را نیز اضافه کرد (قلبلی، ۲۰۱۲).

یکی از علل بی‌رغبتی نسبت به ازدواج در بین جوانان، نگرش‌های نادرست آن‌ها به فرایند ازدواج و انتخاب همسر، می‌باشد (امیدوار، فاتحی زاده و احمدی، ۲۰۰۹). نگرش‌ها و انتظارات نسبت به ازدواج و زندگی زناشویی نقش کلیدی را بازی می‌کند. نگرش‌های افراد به ازدواج می‌توانند سازنده یا مخرب باشند. نگرش‌ها در آنچه فرد می‌گوید و می‌شنود منعکس می‌شود و بر ادراک او از دنیای اطراف تاثیر می‌گذارد. نگرش‌ها مؤلفه‌های عمده‌ای در ازدواج و اداره مسایل زندگی زناشویی هستند که در

5 Steinberg, Davila & Fincham

6 Mikulincer & Shavar

7 Hilman

8 Larson

9 Zaidi & Shuraydi

سالهای اخیر نگرش جوانان نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده را تغییر داده است (جانسون^{۱۰}، ۲۰۰۰). در واقع انتخاب همسر، تا حدودی تحت تاثیر نگرش افراد نسبت به ویژگی‌های یک فرد معین، پدیده‌ی ازدواج، مراسم خاص آن و پیامدهای ناشی از آن قرار دارد (صفری، ۲۰۱۴). نگرش به ازدواج، عبارتست از عقیده ذهنی و باورهای فرد در مورد ازدواج، که در مراحل اولیه زندگی شکل گرفته و سازه‌ای نسبتاً ثابت و پایدار می‌باشد (ترنت و ساوت^{۱۱}، ۱۹۹۲). به اعتقاد توماس^{۱۲} (۱۹۷۶)، مفهوم چند بعدی از نگرش که شامل عناصر شناختی، عاطفی و رفتاری است، مقبول‌ترین مفهوم برای تعریف نگرش می‌باشد. بدین ترتیب نگرش، نشان دهنده‌ی اثر شناختی و عاطفی به جای گذاشته شده تجربه‌ی شخصی، از یک شی یا موضوع اجتماعی مورد نگرش و یک تمایل برای پاسخ در برابر آن شی است.

آخرین عامل بی رغبتی به ازدواج، وجود موانع ازدواج می‌باشد. در جامعه‌ی امروزی با مشاهده افزایش سن ازدواج جوانان، پژوهشگران با توجه به نظرات کارشناسان و متخصصان، موانع موجود در مسیر ازدواج جوانان را به ۴ دسته کلی (موانع اجتماعی، موانع فرهنگی و مذهبی، موانع اقتصادی و موانع فردی) تقسیم کرده‌اند. اکثر جوانان برای ازدواج با موانع اقتصادی و اجتماعی زیادی روبرو هستند که ازدحام جمعیت، کمبود امکانات و منابع، از دلایل اصلی این مشکلات بوده و از جمله این موانع می‌توان به نداشتن مسکن، تجمل گرایی، بیکاری، نداشتن درآمد، ترس از فقر، چشم و هم چشمی، نبود امنیت اقتصادی در آینده و افزایش اعتیاد در جامعه اشاره کرد. از جمله موانع فردی می‌توان عدم علاقه به شخصی خاص، کمال گرایی و مشکل پسندی در انتخاب همسر، وجود بیماری‌های جسمی و روانی را نام برد و در آخر در باب موانع فرهنگی موجود در افزایش سن ازدواج، می‌توان به اختلاف مذهب، اختلاف قومی، شاغل بودن زنان، کاهش اجبارهای قومی و خانوادگی اشاره کرد (سرواتی و وبر^{۱۳}، ۲۰۱۰). از طرف دیگر برخی ازدواج را مانعی برای ارتقای تحصیلی و تحقق یافتن بسیاری از آرزو ها و همچنین پیشرفت در زمینه های اقتصادی-اجتماعی خود تلقی می‌کنند و این نوع نگرش به ازدواج باعث شده است که بسیاری از جوانان رغبت کمتری نسبت به ازدواج نشان دهند و دچار تعارض درونی و بیرونی شوند (فهیمی راد، ۲۰۱۰). به طور مثال امروزه به خاطر استقلال دختران و حق انتخاب بین خواستگاران و نظر خود و والدینشان دچار تعارض می‌شوند. روانشناسان معتقدند که حل تعارض، یک فرآیند است و اگر فرد بخواهد برخورد درستی با مسئله خود داشته باشد بهتر است مراحل را در این فرآیند طی کند.

مهارت حل تعارض عبارت است از تعریف دقیق مشکلی که فرد با آن روبرو است شناسایی و بررسی راه حل های موجود و برگزیدن و اجرای راه حل مناسب و ارزیابی فرآیند حل تعارض بطوری که فرد دچار دغدغه و اضطراب نشود و از راه های غیر سالم برای حل مشکلات خویش استفاده نکند.

10 Jonsson, F.H

11 Trent & South

12 Thomas

13 Servaty, L., & Weber, K

لینامن، گام اول را در شناخت تعارض، بررسی موانع تعارض می‌داند. این موانع دربرگیرنده نگرش به ازدواج، بیان نکردن روشن و شفاف احساس ها و افکار و نداشتن مهارت های ارتباطی است (اعتمادی، جابری، جزایری و احمدی، ۲۰۱۴). میلر و زورادی^۴ (۱۹۹۴؛ به نقل از حسینیان و شفیعی نیا، ۲۰۰۵)، یک دوره ی هفت مرحله ایی برای کنترل تعارض پیشنهاد کردند: بازشناسی مشکل: درگیران تعارض، شناخت خود را از مشکل افزایش دهند. ۲- تعریف مشکل: شخصی زمانی که دیگری درباره مشکل سخن می گوید، به درستی گوش کند و بعد از پایان سخن او دیدگاهش را بازگو کند. ۳- پای بندی: درگیران تعارض، همه تلاششان برای حل مشکل و بهبود روابطشان باشد. ۴- بازگویی نکات برجسته حضور هم بازگو کنند، بی آنکه سخنشان جنبه ارزشی و پیش داوری داشته باشد. ۵- گفت و گو: درگیران تعارض با طرح روشن و صمیمانه دیدگاه های متفاوت خود برای رسیدن به تفاهم تلاش کنند. ۶- پیمان: برای آن که هر یک از دو سوی تعارض عبارت ها و رفتارهایی ویژه به کار گیرند تا خشنودی از ارتباط افزایش یابد پیمان و تعهدی بسته می شود. ۷- پیگیری: پیمان ها هفتگی بررسی می شود که چنانچه نیاز به بازنگری و تغییر دارد اصلاح شود.

تعارض یک بخش اجتناب‌ناپذیر در زندگی است که گرچه معمولاً به شکل منفی در نظر گرفته می شود اما می تواند بطور مثبت هم به کیفیت روابط و هم به رشد شخصی کمک کند و این زمانی است که بتوان با شیوه های صحیح و کارآمدی به حل تعارض پرداخت (بولتون؛ ۲۰۰۲). بختیاری و بریده (۲۰۱۵)، در پژوهش تحت عنوان "اثر بخشی آموزش مهارت های حل تعارض بر عملکرد خانواده و کیفیت زندگی زوجین" نشان دادند که آموزش مهارتهای حل تعارض به زوجین می تواند عملکرد خانواده آنها را بهبود بخشیده و همچنین می تواند در بهبود کیفیت زندگی آنها موثر باشد. اما نمیتواند محدودیت ها و ناتوانی های جسمانی آنان را بهبود ببخشد. همچنین در پژوهشی دیگر محسن زاده (۲۰۱۵)، به "بررسی اثربخشی آموزش حل تعارض بر کاهش احساس تنهایی و دلزدگی زناشویی زنان متاهل" پرداخت و نشان داد که آموزش حل تعارض مبتنی بر نظریه گاتمن بر کاهش دلزدگی زناشویی زنان متاهل شهرداری موثر است و این نتیجه دریگیری هم تداوم داشت. با توجه به مطالعات انجام شده این پژوهش ها در زمینه زناشویی انجام شده است و پژوهشی که به اثربخشی مهارت حل تعارض در حوزه پیش از ازدواج پرداخته شده باشد، مشاهده نشد.

از آنجایی که حل تعارض یکی از مهمترین فرآیندهای زندگی است که به افراد کمک می کند تا مقابله مؤثری با مشکلات و چالش های زندگی داشته باشند و در سلامت روانی و اجتماعی افراد نقش مهمی بازی می کندو انسان ها برای مقابله سازگارانه با موقعیت های تنش زا و کشمکش های زندگی، نیاز به آموختن برخی مهارت ها دارند؛ همچنین به دلیل اینکه تصمیم به ازدواج از مهم ترین تصمیم ها و ازدواج نیز از ضروریات زندگی انسان به شمار می رود و بین تمایل به ازدواج و فراهم نبودن شرایط

آن و کشیده شدن به سمت روابط ناسالم و همچنین به دلیل اینکه در زمینه پیش از ازدواج و آموزش مهارت حل تعارض پژوهش کافی انجام نشده است، ضرورت و اهمیت می یابد. لذا با توجه به اینکه در جامعه امروزی سن ازدواج دختران بالاتر رفته و انتظارات آن ها از ازدواج تغییر یافته است، این پژوهش در راستای بررسی فرضیه پژوهش که آموزش مهارت حل تعارض بر رغبت به ازدواج و ابعاد آن تاثیر معناداری دارد، انجام گرفت.

روش پژوهش

این پژوهش نیمه تجربی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل است. جامعه آماری شامل کلیه دختران مجرد شهر اصفهان می باشد که با استفاده از روش نمونه گیری دردسترس تعداد ۴۰ نفر توسط لیستی که فرهنگسرا نام نویسی کرده بودند، انتخاب شدند و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش (۲۰ نفر) و گروه کنترل (۲۰ نفر) قرار گرفتند. برای جمع آوری اطلاعات از مقیاس رغبت به ازدواج پرساد و بسته آموزشی مهارت حل تعارض استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده ها از روش تحلیل کواریانس استفاده گردید.

پرسشنامه رغبت سنج (پرساد): این پرسشنامه را حیدری و همکاران در سال ۱۳۸۳ ساخته است که ۲۳ سوال ۵ گزینه ای دارد. از طریق اجرای آزمایشی و نظرخواهی از پاسخ دهندگان و ۵ نفر از استادان روانشناسی روایی محتوای آن تأیید شد و اعتبار آن از طریق آزمون - آزمون مجدد (۰,۷۷) = r و همسانی درونی آلفای کرونباخ (آلفا = ۰,۹۲) محاسبه گردید. این پرسشنامه بر روی یک نمونه ۷۷۹ نفری دانشجویی از دانشگاه های شهید بهشتی و تهران اجرا گردید و با استفاده از تحلیل عوامل با روش چرخشی از نوع واریماکس، چهار عامل برای آن مشخص شد که این عوامل همگی از مقدار ویژه بالاتر از ۱ برخوردار بودند. این چهار عامل عبارتند از: "بازخورد نسبت به ازدواج" (۱-۲-۷-۱۳-۱۵-۱۶-۱۸-۱۹)، "آمادگی و تمایل برای ازدواج" (۳-۶-۸-۲۰-۲۱)، "نگرش نسبت به پیامدهای ازدواج" (۵-۹-۱۱-۱۲-۱۴-۱۷-۲۳) و "موانع ازدواج" (۴-۱۰-۲۲). بدین ترتیب "پرساد" دارای ۵ نمره می باشد که چهار نمره، برای عوامل آن و یک نمره کل، برای "رغبت به ازدواج" است. برای هر یک از سؤال های پرساد ۵ گزینه از پاسخ ها شامل "کاملاً موافق"، "موافق"، "نظری ندارم"، "مخالف" و "کاملاً مخالف" در نظر گرفته شد. نمره گذاری سوال های ۱-۲-۷-۱۱-۱۳-۱۵-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱ و ۲۲-۲۳ به صورت ۵ برای کاملاً موافق، ۴ موافق، ۳ نظری ندارم، ۲ مخالف و ۱ کاملاً مخالف است و برای سؤال هایی که نشان دهنده عدم رغبت به ازدواج هستند (سوال های ۳-۴-۵-۸-۱۲-۱۴-۱۶-۱۷-۲۰-۲۱) به صورت معکوس نمره گذاری می شود. ضریب پایایی پژوهش حاضر ۰/۸۹ به دست آمد.

بسته آموزشی مهارت حل تعارض: براساس بسته آموزشی مهارت های زندگی و مشاوره پیش از ازدواج بهزیستی استان اصفهان تهیه شده و برای افراد نمونه در طی ۸ جلسه ۹۰ دقیقه ای برگزار می

شود. از افراد نمونه قبل و بعد از آموزش پیش آزمون و پس آزمون گرفته می شود که جلسات آموزشی عبارت است از:

- ۱- آشنایی و معارفه با اعضای گروه و بیان قوانین و هدف از برگزاری جلسات
- ۲- بررسی علل و هدف دختران از ازدواج و باورهای آنان درباره ازدواج
- ۳- توضیح مفهوم تعارض و انواع آن و شیوه های حل تعارض
- ۴- بررسی مکانیسم های دفاعی برای حل تعارض (فرافکنی، انکار، سکوت و...)
- ۵- آموزش مهارت های بین فردی به عنوان شیوه حل تعارض (همدلی، ارتباط موثر و جرأت‌مندی)
- ۶- آموزش مهارت حل تعارض و تمرین شیوه های بیان احساس ها و خواسته ها
- ۷- بیان ارزش ها و الویت بندی آن ها و تعیین هدف براساس ارزش ها
- ۸- ارزیابی و اجرای پس آزمون

یافته های پژوهش

میانگین و (انحراف معیار) نمره های پیش آزمون و پس آزمون تمایل به ازدواج گروه کنترل به ترتیب ۷۸,۳۵ و (۷,۴۲) و ۸۱,۵۵ و (۱۰,۱۱) می باشد. میانگین و (انحراف معیار) نمره های پیش آزمون و پس آزمون تمایل به ازدواج گروه آزمایشی به ترتیب ۷۶,۰۵ و (۷,۷۳) و ۸۴,۱۵ و (۱۱,۴۳) می باشد. یافته های مربوط به فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر اثربخشی آموزش مهارت حل تعارض بر رغبت به ازدواج دختران مجرد در جدول شماره ۱ آورده شده است.

جدول ۱. نتایج تحلیل کواریانس برای مقایسه میانگین پس آزمون رغبت به ازدواج

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	مجذور ضریب اتا	توان آزمون
پیش آزمون	۲۴۷۶,۲۱	۱	۲۴۷۶,۲۱	۵۵,۶۸	۰,۷۶	۰,۰۰۳	۱
گروه	۴,۱۴	۱	۴,۱۴	۰,۰۹	۰,۰۰۰	۰,۷۸	۰,۶۰
خطا	۱۵۱۱,۹۰	۳۴	۴۴,۴۶				
کل	۴۴۳۱,۱۰	۳۹					

پس از کنترل اثر پیش آزمون، تأثیر آموزش مهارت حل تعارض بر نمرات پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل در متغیر رغبت به ازدواج بررسی شد. همان طور که داده های جدول ۱ نشان می دهند، بین میانگین دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0.05$). بنابراین فرضیه پژوهش مورد تأیید قرار می گیرد. این

نتیجه بدان معناست که آموزش مهارت حل تعارض بر تمایل و رغبت به ازدواج، در دختران گروه آزمایش در مرحله پس‌آزمون مؤثر بوده است و تمایل آن‌ها را افزایش داده است. و با در نظر گرفتن مجذور اتا، می‌توان گفت ۷۸٪ افزایش رغبت به ازدواج ناشی از تأثیر مداخله مهارت حل تعارض است و توان آماری بالا نشان دهنده انتخاب مناسب تعداد نمونه می‌باشد. در جدول شماره ۲ نتایج فرضیه فرعی پژوهش مبنی بر اثربخشی آموزش مهارت حل تعارض بر ابعاد رغبت به ازدواج ارائه شده است.

جدول ۲. نتایج تحلیل کواریانس برای مقایسه میانگین پس‌آزمون ابعاد رغبت به ازدواج

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	مجذور ضریب اتا	توان آزمون
پیش‌آزمون	۸,۳۴	۱	۸,۳۴	۷,۲۵	۰,۰۱	۰,۲۹	۰,۲۹
نسبت به ازدواج	۱۴,۲۳	۱	۱۴,۲۳	۲۱,۲۵	۰,۰۰	۰,۶۵	۰,۹۸
پیش‌آزمون	۶,۲۶	۱	۶,۲۶	۹,۲۳	۰,۰۰۵		۰,۵۴
نسبت به ازدواج	۱۰,۷۵	۱	۱۰,۷۵	۱۵,۸۴	۰,۰۰۱	۰,۳۳	۰,۹۹
پیش‌آزمون	۹,۵۶	۱	۹,۵۶	۳,۴۵	۰,۰۳۶		۷,۲۵
نسبت به ازدواج	۱۴,۹۷	۱	۱۴,۹۷	۱۸,۸۷	۰,۰۰۲۱	۰,۳۵	۰,۹۹
پیش‌آزمون	۲,۹۳	۱	۲,۹۳	۲,۶۵	۰,۰۷	۰,۱۱	۰,۳۵
نسبت به ازدواج	۱۰,۶۴	۱	۱۰,۶۴	۹,۶۱	۰,۰۰۴	۰,۲۳	۰,۸۵

همان‌طور که داده‌های جدول ۲ نشان می‌دهند، بین میانگین دو گروه ($P < 0/05$) تفاوت معناداری وجود دارد. بنابراین فرضیه فرعی پژوهش حاضر مورد تأیید قرار می‌گیرد ($P < 0/05$). این نتیجه بدان معناست که آموزش مهارت حل تعارض بر بازخورد نسبت به ازدواج، آمادگی برای ازدواج، نگرش نسبت به پیامدهای ازدواج و موانع ازدواج در دختران گروه آزمایش در مرحله پس‌آزمون مؤثر بوده است. میزان تأثیر آموزش مهارت حل تعارض در بعد نگرش نسبت به پیامدهای ازدواج از بقیه ابعاد بیشتر بوده است و در بعد موانع ازدواج کمترین تأثیر را داشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های به دست آمده آموزش مهارت حل تعارض بر افزایش رغبت به ازدواج دختران مجرد و ابعاد آن مؤثر است. در تأیید همسوئی و ناهمسویی یافته به دست آمده، پژوهشی مبنی بر اثربخشی مهارت حل تعارض مشاهده نشد، لذا نتایج به دست آمده با یافته پژوهش‌های مشابه در این زمینه مقایسه

شد. یافته پژوهش حاضر با یافته های پژوهش های کاراداک (۲۰۰۶)، ساکایی (۲۰۰۹)، باهر (۲۰۰۲)، قلیلی (۲۰۱۲)، جهان بخشی و کلانتر کوشه (۲۰۱۲)، همسو و هماهنگ می باشد. به طور نمونه کاراداک (۲۰۰۶)، در مطالعه خود، مبتنی بر نقش نگرش ها مطرح کرده اند که نگرش ها و انتظارات افراد از ازدواج، در تشکیل زندگی نقش مهمی را ایفا می کنند. نگرش های مطلوب به ازدواج احتمال ازدواج را افزایش داده و نگرش های نامطلوب و غیر واقع بینانه منجر به تعویق ازدواج در بین جوانان می شوند. همچنین آزاد فلاح (۲۰۰۶)، در مطالعه خود با عنوان نقش برنامه های مداخله ای از اصلاح اعتقادات و تاثیر آن بر تمایل به ازدواج نشان داده است که یکی از علل کاهش تمایل جوانان در کشور ما، باورهای نادرست و نگرش منفی نسبت به ازدواج می باشد. جهان بخشی و کلانتر کوشه (۲۰۱۲)، نیز در نشان دادند که ابعاد طرحواره و تمایز یافتگی با رغبت جوانان به ازدواج رابطه معناداری داشته و به عنوان عامل فردی موثر بر رغبت جوانان به ازدواج در نظر گرفته می شود. در این زمینه می توان به یافته پژوهش حسن زاده، کریمی و ژاله (۲۰۱۴) مبنی بر تاثیر آموزش قبل از ازدواج بر افزایش رغبت دختران جوان مجرد نسبت به ازدواج؛ پژوهش خوافی (۲۰۱۵) مبنی بر بررسی اثر بخشی مهارت حل تعارض بر میزان صمیمیت زناشویی و رضایت زناشویی نیز استناد کرد.

در تبیین نتایج به دست آمده می توان بیان نمود به دلیل اینکه این که آموزش مهارت به دختران شبیه مشاوره گروهی بوده که افراد در یک مساله با هم مشترک هستند و همه حق اظهار نظر دارند و به صورت مشارکتی می باشد و فقط به صورت آموزش کلاسی نبوده است و هر جلسه تکلیف منزل داشتند که در یادآوری و تمرین مهارت موثر می باشد. همچنین جامعه آماری دخترانی بودند که در مرحله پیش از ازدواج قرار داشتند و در یک طیف فرهنگی، مذهبی، وضعیت اجتماعی زندگی می کردند.

ازدواج کردن به معنی درهم آمیختن دو چشم انداز و دو تاریخچه است که شامل ارزش ها و جهان بینی های متفاوت می باشد. ازدواج یکی از مهمترین حوادثی است که در زندگی رخ می دهد، لذا اهمیت فراوانی دارد. چهار پدیده مهم زندگی انسان تولد، مرگ، شغل و ازدواج است. این پدیده ها در شکل گیری شخصیت و جهت گیری زندگی انسان نقش قاطع دارد. ازدواج عامل مهمی در ایجاد آرامش و سکون آدمی است. اریک فروم روانشناس آلمانی می گوید انسان از لحظه ای که به دنیا می آید، هرکاری که می کند برای رفع احساس تنهایی خویش است. وقتی این تنهایی بیشتر شود بیشتر به تکاپو می افتد تا برای خودش همراهی پیدا کند (نظریان، ۲۰۰۶). در این میان نگرش ها و انتظارات نسبت به ازدواج و زندگی زناشویی نقش کلیدی دارند. نگرش های افراد به ازدواج می توانند سازنده یا مخرب باشند. نگرش ها در آنچه فرد می گوید و میشنود منعکس می شود و بر ادراک او از دنیای اطراف تاثیر می گذارد. نگرش ها مؤلفه های عمده ای در ازدواج و اداره مسایل زندگی زناشویی هستند (امیدوار، فاتحی زاده و احمدی، ۲۰۰۹).

جوامع دارای ارزشها، نگرشها و عادات نسبتاً پایداری هستند ولی نه ثابت و غیر قابل تغییر. نسل های جدیدتر دارای ارزش و انتظارهای متفاوتی هستند در حالی که هنوز ارزش ها و نگرش های سنتی در میان نسل های پیشین جوامع رواج دارد. با جانشین شدن نسل های جوان تر به جای افراد نسل های گذشته جهان بینی متداول در جوامع دگرگون شده است. نگرش ها و ارزش های دختران با توجه، به مقتضیات و شرایط در حال تغییر محیط (اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) و همچنین تجربه هایشان در طول فرآیند جامعه پذیری تغییر کرده است اما با این وجود این در سال های اخیر نگرش جوانان نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده جهت گیری منفی یافته و به دنبال این نگرش منفی، تباهی اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی در جوانان عمومیت یافته است و جوانان بیشتر به سمت رابطه با جنس مخالف کشیده شده اند (فلاحی، ۲۰۱۴). افزایش ابزار ارتباطات جمعی و نفوذ فرهنگ مغرب زمین هم در این میان نقش مهمی دارد زیرا جوانان ما را به سمتی سوق داده اند که خارج از فرهنگ و عرف خودمان با هم زندگی کنند اما بدون گرفتن مراسم و رسومی که ما به آنها معتقد هستیم. مطالعات پراکنده ای انجام شده در این زمینه نشان داده اند که این موارد به حدی نرسیده اند که به یک مسئله و معضل اجتماعی برسند اما در حال رشد هستند و باید به فکر پیشگیری بود.

از عوامل بسیار مؤثر در میل و رغبت به ازدواج، برخورد سازنده با تعارض ها و اختلاف هایی است که در این زمینه خود دختران با خودشان و والدین شان دارند. نحوه برخورد با تعارض است که میتواند در بلند مدت به بهبود یا تخریب رابطه بینجامد. بلند مدت بودن اثر راهبردهای حل تعارض از این جهت مورد تأکید است که اغلب راهبردهای کوتاه مدت نتیجه نسبتاً مطلوبی برای انجام دهنده دارند اما به تدریج سلامت رابطه را تهدید می کنند. همچنین دیدگاه تعارض در مورد ازدواج جوانان در جامعه ایران مصداق می یابد. این دیدگاه معتقد است که عدم تمایل برخی از شریکان به ازدواج به معنی تمایل آنها به حفظ اختیار و خودمختاری شان است. نگرش جوانان به امر ازدواج و انتخاب همسر نشان می دهد که اغلب دختران به منافع و اختیارات فردی خود توجه داشته اند و یکی از عوامل به تأخیر افتادن سن ازدواج، نگرانی از به خطر افتادن قدرت و اختیارات آنها بوده است.

جوانان به خصوص دختران در امر ازدواج دچار تعارض می شوند زیرا این نگرش را دارند که با ازدواج محدودیت شان بیشتر می شود و اجازه بعضی از کارها را دیگر ندارند به خاطر همین در این چند سال اخیر به دلیل حضور بیشتر در جامعه و داشتن تحصیلات و شرایط آسان تر پیدا کردن رابطه با جنس مخالف خیلی راغب تر هستند که با یک نفر رابطه دوستی برقرار کنند که در کنارشان باشد و بتواند نیازهای عاطفی آنها را برطرف نموده و در عین این رابطه استقلال خودشان را نیز حفظ کنند و این رابطه ها باعث شده است که تمایل دختران به ازدواج مخصوصاً از نوع سنتی کاهش یافته و بیشتر دنبال یک فردی از جنس مخالف برای دوستی باشند که هر دو طرف از اول عاشق همدیگر شده و در این رابطه بتوانند نیازهای

یکدیگر را برطرف کنند اما در اکثر اوقات این رابطه ها مخفی و به دور از چشم دیگران است چون هنوز جامعه و خانواده ها با این مسائل کنار نیامده اند و همزمان خود فرد نیز دچار احساس گناه و عذاب وجدان می باشد و در یک تعارضی بین خود و رابطه داشتن با یک نفر و یا نداشتن رابطه به قصد ازدواج یا دوستی سرگردان می باشند.

در آموزش مهارت حل تعارض به دختران آموزش داده شد که ارزش و جایگاه خود را دریابند و هدف خود را از ازدواج و انتظاراتی که دارند را مشخص کنند و دریابند چه نگرشی نسبت به ازدواج دارند و برای چه چیزی ازدواج می کنند که این امر باعث شد افراد نگرش واقع بینانه تری نسبت به ازدواج کسب نمایند. ضمناً بتوانند بحث و مذاکره درستی در خصوص انتخاب‌شان و عشق و علاقه پدید آمده با خانواده خود داشته باشند و تعارضات احتمالی و ناخوانی سلاقی و علائق را به دور از فاصله گرفتن و روش های بدوی حل و فصل نمایند. در این راستا مهارت همدلی، بحث به روش جراتمندانه و به دور از خشم و عدم استفاده از مکانیسم های دفاعی ناسازگار برای کاهش تعارض به دختران آموزش داده شد تا درک دیدگاه های والدین خود را داشته باشند یا در صورت مخالفت احتمالی خانواده همسر با این ازدواج یا تعارض بین دو انتخاب قادر به حفظ آرامش و حل مسأله باشند و از برخوردهای احساسی شدید و غیر عقلی دوری کنند. ضمناً توضیح مختصر و اجمالی در خصوص عشق و انواع آن با توجه به نظریه عشق اشترنبرگ و داستان های عشقی (۲۵ داستان) که بعضاً به وجود آورنده تعارضات و اختلافات می باشد، داده شد.

همچنین اثر باورها و فکرهای شان بر ازدواج، رغبت به آن و گرایش به رابطه با جنس مخالف با در نظر گرفتن مثلث شناخت (افکار/احساس/رفتار) توضیح داده شد و یاد دادن این مسأله که افکار و احساسات در کنترل و اختیار ما نیستند و ما فقط بر روی رفتار و اعمال خود تاثیر و کنترل داریم براساس رویکرد مبتنی بر پذیرش و تعهد و استمداد از برخی از استعاره های این نظریه از جمله: استعاره لیوان و تابوت برای مشخص کردن ارزش های زندگی شان، استعاره ابر برای پذیرش اینکه ما بر فکر و احساسمان تسلط نداریم و..... طبق توضیحات صورت گرفته، و استفاده از تمرینات کلاسی که بیشتر به صورت ایفای نقش و مشارکت گروهی انجام گرفت و دادن تکالیف خانگی، دختران فرا گرفتند در مسیر ارزش‌های شان انتخاب کنند تا زندگی غنی، معنادار و کامل داشته باشند و کمتر دچار تعارضات و تألمات روحی بشوند.

به طور کلی چنین تصور می شود که با این آموزش‌ها دختران توانستند در پایان جلسات هدف‌شان را از ازدواج، موانعی که وجود دارد، شناخت نگرش ها و انتظارات‌شان را از ازدواج مشخص و واقع بینانه کنند و نسبت به مسائل آماده و پذیراتر باشند تا دچار تعارض کمتری بشوند. ضمناً تعارض ها را با شناختن سبک های حل تعارض با استفاده از ایفای نقش بهتر انجام بدهند و در نهایت با شناختن مسایل پیش از ازدواج تمایل بیشتری به ازدواج آگاهانه نشان بدهند. با توجه به اهمیت مسائل پیش از ازدواج، پژوهش زیادی در این زمینه انجام نشده و پیشنهاد می شود که پژوهشگران به تحقیق در این زمینه و بررسی تأثیر عوامل

جمعیت‌شناختی و انجام پژوهشی با مرحله پیگیری در بهبود میل و رغبت به ازدواج در دختران و پسران گام‌های مؤثرتری بردارند.

References

Azad Falah, P. (2006). **The role of interventional programs to correct beliefs and their impact on the desire of young people to marry, the 2nd National Congress of Family Pathology**, Tehran Family Research Institute: Shahid Beheshti University of Tehran. (In Persian).

Baher, H. (2011). **40 reasons for youth marriage delay in Iran, unpublished report of research project**, Shahid Beheshti University of Tehran. (In Persian).

Bakhtiari, M & Berdideh, M.R.(2015). **The Effectiveness of Conflict Resolution Skills Training on Family Functioning and Quality of Life of Couples**, Second International Conference on Psychology, Educational Sciences and Lifestyle, Mashhad, Torbat Heydariyeh University. (In Persian).

Bolton, R (2002). **Psychology of Human Relations in Popular Skills**, Translated by Hamid Reza Sohrabi, First Edition, Tehran: Growth Publishing. (In Persian).

Etemadi, A. Jaber, S. Jazayeri, R. & Ahmadi, A. (2014). **The Relationship between Communication Skills, Communication Patterns, and Conflict Resolution Styles with Marital Intimacy in Isfahan Women**, Women and Society, 5(1), 63-74. (In Persian).

Fahimi Rad, Z. (2010). **Study of the relationship between willingness to marry with religious attitude and definitive thinking in students of public universities of Tehran**, Master's thesis of family counseling, Faculty of Welfare and Rehabilitation Sciences. (In Persian).

Fallahi, M (2014). **Comparison of self esteem, mental health and expectations in marriage of single girls and married women in Shiraz**, Master's thesis of family counseling, Hormozgan University, Faculty of Humanities. (In Persian).

Ghalyli, Z. (2012). **Study and compilation of indigenous criteria for marriage preparation from the viewpoint of youth, parents and marriage experts and assessment of marriage readiness in young people in Isfahan**,

Ph.D., Family counseling, University of Isfahan, Faculty of Education and Psychology. (In Persian).

Hassanzadeh , H., Karimi E & Hassanzadeh, ZH. (2014). **The effect of pre-marriage education on increasing the willingness of single young girls to marry.** National Congress of Family Pathology (and National Family Studies Festival).

Holman, T.B. (2001) **premarital prediction of marital quality or breakup: Research, theory, and practice**, New York: Kluwer Academic/Plenum Publishers.

Hosseinian, S., & Shafieinia, A (2005). **The effect of conflict resolution skills training on reducing marital conflicts of women.** Journal of Modern Thinking Education, 1(4), 7-22. (In Persian).

Jahanbakhshi, Z., & Kalantr Kooshe, M. (2012). **The relationship between the dimensions of early maladaptive schemas and differentiation with a desire for marriage in male and female students of Allameh University.** Quarterly Journal of Family Counseling and Psychotherapy, 2, 253-243. (In Persian).

Jonsson, F.H. (2000). **Parental divorce: long – term effects on mental health.** Family relations and adult sexual behavior,41,101-105.

Karadag, S. (2006). **Dating behaviors views of marriage and marital preparation among university students in Kyrgyzstan.** Sosyal bilimler dergisi. 16, 207 – 218.

Khavafi, M. A(2015). **Effectiveness of conflict resolution training on marital satisfaction and psychological intimacy of couples.** Master's thesis for family counseling, University of Tehran.

Larson, J. H. (1992). **you rs my one and only: premarital counseling for unrealistic beliefs about mate selection.** American Journal of family therapy, 20, 219 – 253.

Mahay, J.,& Lewin, A (2007). **Age And The Desire to marry.** Journal Of Family Issues, 28(5), 15-28.

Majdoddin, A., & Jamali, A (2011). **Investigating the Causes and Effects of Increasing the Age of Girls' Marriage in Iran**, derived from the Institute of Humanities and Cultural Studies, the Comprehensive Humanities Portal. (In Persian).

Mikulincer, M. & Shaver, P. R. (2007). **Attachment in Adulthood: Structure, dynamics, and change.** New York: The Guilford Press.

Mohsenzade, E. (2015). **The Effectiveness of Conflict Education in Reducing Loneliness and Marital Distress in Married Women Health House of 4 Municipality of Tehran.** Master of Science in Family Counseling. Mashhad Ferdowsi University. (In Persian).

Nazarian, N. (2006). **Research on dowry in the city of Isfahan,** Social Sciences. M.A Thesis, Isfahan University(In Persian).

Nilfrooshan, P., Abedi, A., Navidian, A., & Ahmadi, A. (2011). **Factor Structure, Validity and Validity of Waiting Scale.** Journal of Behavioral Sciences, 5 (1), 19-11. (In Persian).

Omidvar, B., Fatehizadeh, M., & Ahmadi, A. (2009). **Study of the effect of premarital education on marital expectations of students at the brink of marriage in Shiraz.** Journal of Family Research, 5(18), 246-21. (In Persian).

Prizadeh, M. J., & Khadiv Zadeh, T (2008). **Family Health,** Mashhad: Mashhad University of Medical Sciences Publications. (In Persian).

Sadeghi, R., Ghodsi, A.M., & Afshar, J (2007). **A Study of Marriage Issues and Validation of a Solution.** Journal of Women's Research, 8 (1), 70-83. (In Persian).

Safari, S (2014). **Prediction of Attitude toward Marriage in Isfahan's Boys,** Master's Thesis for Family Counseling, Isfahan University, Faculty of Psychology and Educational Sciences. (In Persian).

Sakai, T. (2009). **Role of Income to Marriage Behavior for Japanese Women: Marriage Timing, Desire to Marry, Actions toward Marriage,** The Japanese Journal of Social Security Policy, 8(1),20 – 32.

Servaty, L., & Weber, K.(2010). **The Relationship between Gender and Attitudes towards Marriage.** Journal of Student Research. 43(2), 276-284.

Steinberg, S.J., Davila, J., & Fincham F. (2006). **Adolescent marital expectations and romantic experiences: association with perception about parental conflict and attachment security.** Journal of Young and Adolescence, 35 (3), 333 – 348.

Thomas, K. W. (1976). **Conflict and conflict management.** In M. D. Dunnette (Ed.), Handbook of industrial and organizationalpsychology. Chicago: Rand-McNally.

Trent, K., & South, S. J. (1998). **"Social demographic Status, Parental Background, Childhood Family Structure, and Attitudes toward Family Formation."** Journal of Marriage and the Family, 54, 427-39.

Zaidi, A. U., & Shuraydi, M. S. (2002). **Perceptions of arranged marriages by young Pakistani Muslim women living in a western society.** *Journal of Comparative Family Studies*, 33 (4), 495-514.

The study of the effectiveness of conflict resolution skills on willingness and desire to marry and its dimensions in single girls

Farshad pahlavanzade, Zahra taghiyar, Zhaleh refahi

Abstract

objective: The aim of this study was to investigate the effectiveness of Conflict resolution skills education on Willingness to marry in Single girls in Isfahan city. **method:** This study is a quasi experimental design with pretest-posttest including control group and The statistical population consisted of all single girls in the 11th district of Isfahan 40 of whom were selected as the sample of the study through the selective sampling.

They were divided into two experimental and control groups. To measure the willingness to marry The questionnaire of (Heydari et al. 2004) was used. (Heydari et al., 2004) and On the experimental group, the training package on conflict resolution skills was implemented in 8 sessions of 90 minutes. Data were analyzed using covariance analysis. **Result:** The results of analysis of covariance showed that Conflict resolution skills education increase the desire to marry and also the results show that Conflict resolution skill education on the Factors had significant effect ($p < 0.05$) on the willingness to marry (attitudes towards marriage, preparation for marriage, thinking about the consequences of marriage and marriage obstacles) **Conclusion:** the findings of the present study can be used by pre-marriage counselors for giving advice and guidance for the girls the results, pre-marriage counselors can use girls for advice and guidance.

Keywords: Conflict resolution skills , Willingness to marry, attitudes towards marriage.